

# استاد ابراهیم موثق عاملی مفسری گمنام

سید محمد علی ایازی

تولیت اسدی (عهد رضا خانی) از مشاغل موروثی خود استعفا کرد. وی علوم قدیمه را در محضر استادانی چون ملا اسحاق چولایی (مقدمات)، مرحوم ادیب نیشابوری (ادبیات)، مرحوم شیخ حسن بُرسی (فقه و اصول)، مرحوم آقا زاده بزرگ (خارج فقه) و مختصری در محضر مرحوم حاج آقا حسین قمی و مرحوم شیخ اسدالله یزدی (فلسفه و ریاضی) و مرحوم آقا بزرگ حکیم شهیدی و شیخ سیف الله ایسی (فلسفه) فرا گرفت و به اخذ تصدیق مدرّسی فقه و اصول نایل آمد.

موثق عاملی، به جهت مراتب فضل و دانشی که دارا بود و علاقه ای که به کار تعلیم و تربیت داشت، دعوت رؤسای وقت

شادروان استاد ابراهیم موثق عاملی، صاحب تفسیر عاملی یکی از قرآن پژوهان سترگ عصر ماست. وی در سال ۱۲۸۰ شمسی در شهر مشهد مقدس در خاندان علم و تقوی دیده به جهان گشود. پدرش مرحوم شیخ عبدالحسین عاملی، از علمای شهر مشهد بود. نسبش به شیخ حرّ عاملی (م ۱۱۰۴ هـ) که از بزرگ ترین علمای متبحر در علم حدیث در قرون اخیر است، می رسد، یعنی صاحب کتاب معروف وسائل الشیعه و چندین اثر مهم دیگر<sup>۱</sup>. خاندان عاملی مدتها جزو کارگزاران و عمّال شایسته آستان قدس رضوی بوده اند و مرحوم عاملی نیز چنین بود، ولی در دوره نیابت

نوع انجمن های ادبی مشهد مانند «انجمن ادبی فردوسی» نبود، بلکه محفلی بود بیشتر با بحث هایی درباره مسایل کلامی، حدیثی، عقایدی، تفسیری و به مناسبت آن بحث ها گاه بحثهای لغوی هم مطرح می گشت، و چون ایشان مشغول نوشتن تفسیر خود بودند، گاه آیاتی را نیز مطرح می کردند و مورد نظر خواهی قرار می دادند، به خصوص اگر از علما و روحانیون کسی در محفل حضور داشت.

از کسانی که گاه به این محفل می آمدند مرحوم آیت الله حاج شیخ محمد کاظم مهدوی دامغانی (م ۱۳۶۰ ش) بودند، از مدرسان مشهور مشهد و از شاگردان مرحوم امیرزا مهدی اصفهانی (م ۱۳۶۵ ق) و آقا زاده بزرگ (حاج میرزا محمد آقا زاده) (م ۱۳۵۶ ق) و حاج آقا حسین قمی (م ۱۳۶۶ ق). همچنین از دیگر علمای مشهد که در این محفل، بسیار شرکت می کرد مرحوم شیخ هادی کدکنی بودند که با مرحوم موثق عاملی مانوس بودند و از شاگردان مرحوم آقا بزرگ حکیم شهیدی مشهدی (م ۱۳۵۵ ق). مرحوم، دکتر احمد علی رجایی بخارایی (م ۱۳۵۷ ش) صاحب فرهنگ لغات قرآن خطی آستان قدس نیز گاه به این محفل می آمد، وی

فرهنگ خراسان را پذیرفت و به کار معلمی پرداخت و خدمت به فرهنگ جدید را وجهه همت خود قرار داد. او همچنین در این مدت، کفالت مدیریت کتابخانه اداره معارف خراسان را به عهده گرفت و منشأ آثار و خدماتی در این میدان گردید.

تدریس را از دبیرستان از سالهای ۱۳۱۶ ش شروع کرد و بعدها در دانشسرای مقدماتی پسران، به تدریس اشتغال ورزید و به تربیت مریبان و معلمان مشغول شد. از سال ۱۳۳۷ به دعوت دانشکده معقول و منقول مشهد در آن مؤسسه عالی هم تدریس می کرد. مرحوم عاملی در تاریخ ۱/۶/۴۲ از آموزش و پرورش بازنشسته شد و کار مطالعاتی و تحقیقاتی گسترده خود را در زمینه قرآن و تفسیر دنبال کرد. او ضمن مطالعه و تحقیق، با براه انداختن جلسات علمی گوناگون به این نشاط، شور و شوق می بخشید. استاد محمدرضا حکیمی نویسنده متعهد و نامدار معاصر در یادداشتی که به درخواست راقم سطور در معرفی مفسر و یادآوری خاطراتی از مرحوم عاملی نوشته اند، چنین آورده اند:

«ایشان از سالهای دور، شب های پنج شنبه محفلی ترتیب داده بودند و جمعی از دوستان ایشان گرد می آمدند و غالب آنان اهل فضل و فرهنگ بودند، بعضی روحانی و بعضی دانشگاهی و فرهنگی. این محفل، انجمن ادبی از

چند سالی سرپرست کتابخانه آستان قدس رضوی بود و آثاری هم از خود به جای گذاشت، از جمله ترجمه موزون قرآن کریم که از روی نسخه های خطی کتابخانه آستان قدس تهیه کردند. دیگر از شخصیت های فرهنگی مشهد که در این محفل شرکت می کردند، اسماعیل آموزگار و تقی بینش (سر دبیر مجله فرهنگ) و مرحوم سید حسین خدیو جم بودند. خدیو جم که سالها به تهران مهاجرت کرده بود، هر وقت به مشهد می آمد گاه سری به این محفل می زد.

مرحوم موثق عاملی تولیت بخشی از اوقاف مدرسه نواب - یکی از مدارس مهم حوزه علمیه مشهد - را به عهده داشت. این تولیت از پدر به ارث رسیده بود. ایشان مقید بود که این بودجه را به طلبه های درسخوان برساند، از این رو اسم همه طلبه های مدرسه را در فهرست موقوفه یادداشت نکرده بود و معمولاً برای شناخت این افراد و امتحان از آنان دقت و تلاش می کرد.

در این اواخر (سالهای ۱۳۳۵ - ۱۳۴۵ ش) که بنده با ایشان دوست شده بودم، به محفل شب های پنجشنبه می رفتم و شاهد و وارد این بحث ها که گاه بسیار داغ هم می شد بودم. از خاطرات آن دوران که با ایشان داشتم،

مربوط به یکی از تابستان های آن سالهاست که بنده عبورم به روستای ییلاقی عنبران در حوالی شهر ییلاقی طرنبه مشهد افتاده بود، و مرحوم موثق باغ کوچکی طرف راست جاده و مشرف بر جاده داشت. روزی عصر دیدم مرحوم علامه طباطبایی صاحب تفسیر المیزان (م ۱۴۰۲ ق) در باغچه ایشان نشسته اند و سرگرم گفت و گو و بحث هستند. قیافه جذاب و بسیار باوقار مرحوم طباطبایی و چهره خندان مرحوم موثق در آن عصر تابستان و در آن باغ ییلاقی بردامنه تبه ای سبز، در هوای عنبران عنبر آمیز، هنوز مثل دیروز در نظرم مجسم است. در تابستان ۱۳۳۸ ش علامه امینی به مشهد آمدند و مدتی ماندند، طبق معمول، علما و طلاب و استادان به دیدنشان می آمدند و عصرها ایشان به بازدید می رفتند. بنده اغلب در خدمتشان بودم. روزی مرحوم موثق عاملی به دیدن علامه آمدند و متقابلاً علامه امینی (ره) نیز یک روز عصر به بازدید ایشان رفتند، در این بازدید مرحوم حاج کریم آقا دستمالچی که از موالیان بسیار با معرفت اهل بیت علیهم السلام و از مریدان بسیار شیفته علامه امینی بود، نیز مرحوم خدیو جم که آن ایام در مشهد بود، و بنده حضور داشتیم. در

بلافاصله این لغات را توضیح می دهد، ریشه یابی می کند، اعراب و حرکت آن را روشن می نماید. پس از ذکر واژه ها، جهت نزول و رابطه تاریخی و فرهنگی، اسباب و موقعیت نزول آیه را شرح می دهد. از قسمت های مهم و قابل توجه تفسیر، ترجمه آیات به فارسی روان، ساده و مطابق با ترتیب کلمات قرآنی است. این جانب ترجمه عاملی را با چند ترجمه آن دوران، چون پاینده و آل آقا مقایسه کرده ام، از این جهت می تواند از جهاتی برتری و در مواردی قابل قیاس باشد. همچنین در لغزشگاه های ترجمه، چون «ان مخففه» از «ثقیله» که برخی به اشتباه آن «نافیه»، «شرطیه» و یا «وصلیه» گرفته اند، چند جا، مورد توجه قرار گرفت و دقت مترجم در این موارد در مجموع روشن گردید. به عنوان نمونه، آیه ۱۶۴ سوره آل عمران: ﴿وان كانوا من قبل لفي ضلال مبين﴾، را این چنین ترجمه کرده است: با آنکه زان پیش به آشکار گمراه بودند. در این مورد بدون تأکید ترجمه کرده است.<sup>۳</sup> یا در ترجمه ﴿وان كنا عن دراستهم لغافلین﴾ (انعام/۶/۱۵۶) آورده است: و ما از فراگیری و خواندن ایشان آگاه نبودیم. که باز بدون تأکید آورده است.<sup>۴</sup> نمونه دیگر در ترجمه ﴿وان وجدنا اکثرهم لفاسقین﴾ (اعراف/۷/۱۰۲) که ایشان این گونه ترجمه کرده اند: ولی بیشتر ایشان را کج رفتار و بدکار دیدیم.

آن روز مرحوم موثق چند ورق از نوشته های خطی تفسیرشان را به علامه امینی دادند که ایشان ملاحظه کنند و نظر بدهند. باید اضافه کنم که آرایه که ایشان درباره برخی آیات و تفسیر آنها ارائه می کرد، در مواردی مورد نقد قرار می گرفت ...»

به هر حال استاد عاملی پس از آنکه سالها بر مسند تعلیم، تدریس و تحقیق در جهت اعتلای فرهنگ این مرز و بوم کوشید، در اردیبهشت سال ۱۳۴۷ ش به سرای باقی شتافت و به جوار رحمت الهی باریافت. در شهر مشهد با تشییع جنازه باشکوه و شرکت جمعیت انبوه از اقشار مختلف مردم به خاک سپرده شد. ان شاء اللّٰه خداوند به پاس خدمت به قرآن، وی را در اعلیٰ علیین، در منزلت قرب مقربین، محمد و آل محمد جای دهد.

اما درباره آثار علمی مرحوم عاملی، کار مهم و ثمر بخش ایشان تا آنجا که اطلاع دارم تألیف تفسیری است به نام تفسیر عاملی که اندکی درباره آن سخن خواهم گفت.

تفسیر عاملی، تفسیری است کامل و به زبان فارسی که در ۸ مجلد به نگارش درآمده و شامل مباحث گوناگونی است از قبیل: لغت شناسی، شأن نزول آیات، ترجمه، ذکر اقوال مفسرین و توضیح نکات تربیتی و اجتماعی. مفسر گرامی، اساس کار خود را در لغت، به توضیح و تفسیر و تبیین لغات مشکل و دیرباب گذاشته و پس از نقل آیات،

بعد و خطاب آیه را مشخص می‌کند. بدین جهت درباره این ترجمه می‌توان گفت: ترجمه‌ای است وفادار به متن، منضبط، مفهوم و روشن که بایسته است به عنوان ترجمه‌ای مستقل، ارزیابی شود و به طور جداگانه چاپ گردد.

از دیگر ویژگی‌های تفسیر عاملی، بهره‌گیری گسترده این کتاب از تفاسیر شیعه و سنی، تفاسیر قدیم و جدید با سبک‌های گوناگون تفسیری و تأویلی است. عاملی پس از توضیحات کلی و ترجمه، عنوانی دارد به نام: سخن مفسرین، در این قسمت به مناسبت اهمیت و یا حساسیت موضوع، از تفاسیری چون جامع البیان طبری، مجمع البیان طبرسی، روض الجنان ابوالفتوح رازی، کشاف زمخشری، تفسیر کبیر فخر رازی (مفاتیح الغیب)، روح البیان برسوی، روح المعانی آلوسی، المنار عبده و حتی تفاسیر عرفانی چون صفی‌علیشاه (منظومه تفسیر)، تأویلات ملاعبد الرزاق کاشانی (معروف به تفسیر ابن عربی) و حسینی کاشفی استفاده می‌کند و نظرات تفسیری مفسرینی چون سید احمدخان هندی<sup>۸</sup> را با تأیید نقل کرده است. روش او در نقل اقوال چنین است که اگر در جایی خود مستقلاً مطلبی را در ذیل بیان کرد، نشان می‌دهد نظر خاصی دارد و گرنه نظرات مفسرین را پذیرفته است. در ضمن بیان مطالب و برای جذابیت بخشیدن به سخن،

در اینجا هم مانند بسیاری از مترجمان مانند: یاسری، الهی قمشه‌ای، پاینده، معزی، خواجوی، آیتی، بهبودی، فارسی و تفسیر نمونه، بدون تأکید ترجمه کرده است.<sup>۵</sup> و باز در تفاوت میان آن مخففه و آن نافیه در ترجمه: ﴿وَأَنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الْغَافِلِينَ﴾ (یونس/ ۲۹/۱۰) چنین ترجمه کرده است: و البته که تو زین پیش از آن بی‌خبر بودی.

که مطابق تفسیر لاهیجی، مجتبوی، یاسری، خواجوی و ملافتح الله کاشانی و ترجمه و تفسیر رهنما مخففه معنا کرده‌اند.<sup>۶</sup> و نمونه دیگر در ترجمه: ﴿وَأَنْ كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الْغَافِلِينَ﴾ (یوسف/ ۱۲/۳) است که این گونه ترجمه کرده: و ما به راه بدر رفتیم. که مانند ترجمه آیتی و فیض الاسلام بدون تأکید ترجمه کرده است.<sup>۷</sup>

نکته قابل توجه در این ترجمه‌ها و موارد دیگر که زمینه لغزش در آن فراوان است، عدم پی‌گیری بسیاری از مترجمان از جنبه‌های ادبی و قرائت کلمات است که ایشان در حد قابل قبولی حساسیت به خرج داده و ابعاد ادبی را بررسی کرده است، به همین دلیل پستوانه ترجمه ایشان بحثهای ادبی و تفسیری است.

به هر حال گرچه این ترجمه، پایاپای و اصطلاحاً تحت اللفظی نیست، اما ترتیب کلمات قرآنی را رعایت کرده و گاهی برای روشن کردن بیشتر مفهوم آیه داخل پراتز، توضیحاتی را می‌افزاید و رابطه جمله قبل و

گاه اشعاری را از شعرای نامدار فارسی زبان به ویژه از مثنوی مولوی و سعدی و حافظ نقل می کند و از آنها استفاده تربیتی و نتیجه گیری هدایتی می کند.

در استخراج پیام قرآن به سراغ روایات اهل بیت عصمت رفته و از تفاسیر مأثور شیعه به ویژه علی بن ابراهیم قمی در جای جای تفسیر نقل می کند و از آنها سود می جوید. همچنین نظرات علمی و بیان اهل سیاست و حقوق را به میان می کشد و موضوعات مختلف اجتماعی را تحلیل می کند. به عنوان مثال در ذیل آیه: ﴿لَا يَتَّخِذُ الْمُؤْمِنِينَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (آل عمران/ ۲۸) پس از نقل اقوال مفسرین درباره دوست نگرفتن از کفار در ذیل عنوان: سخن ما، می نویسد: این آیه برای جلوگیری از دوستی مردم ناموافق است تا از اعمال غرض و سوء استفاده آنها جلوگیری شود. و چنین توضیح می دهد که در آن روز که این آیه نازل شد، معلوم بود که مختصر رابطه با مخالفین اسلام مضر به اسلام و مسلمین بود. به زیان اجتماع و سیاست و مخالف دین بود و لذا حرام شد، اما این سئوال مطرح است که آیا امروز این دستور به معنای عمومی و کلی برای مسلمین می تواند باشد تا هیچ مسلمانی نتواند با کافر دوستی برقرار کند، یا منظور آن دوستی با کافرانی است که موجب تقویت آنها و ضعف مسلمین شود؟ ایشان پاسخ می دهد: از کلمه

«من دون المؤمنین» این معنا استفاده می شود که دوستی افراد باید به گونه ای باشد که جهت سیاسی نداشته باشد و از حدود متعارف تجاوز نکند و گرنه دوستی یک دانشجوی مسلمان با دانشجوی غیر مسلمان یا تاجر مسلمان با تاجر غیر مسلمان مفاد آیه نیست. دوستی هایی حرام است که موجب زیان مادی و معنوی به مسلمانان باشد همچنان که هم اکنون در بسیاری از کشورهای اسلامی، بر سر مسلمانان به بار آورده است.<sup>۹</sup> مشابه همین برداشت اجتماعی و تربیتی در خطاب به اهل علم و اهل کتاب دارد که به مناسبت تفسیر: ﴿الم تر الى الذين اوتوا نصيباً من الكتاب﴾ (نساء/ ۴۴) می نویسد: به طوری که در هر جا اسم اهل کتاب و یهود آمده متذکر شده ایم، اینجا هم می گویم قرآن راهنما است و وسیله تربیت در این دو آیه کتاب خوانده ها و مردم سرشناس و معروف آن زمان را معرفی می کند و امروز هم از نظر مردم شناسی و معرفی آنهایی که کتاب خوانده هستند و مشهور و سرشناس ما را به حال این جور اشخاص و خود آنها را به زشتی کارشان آگاه می کند که همین تحصیل کرده ها که اختیار اجتماعی و زندگی عمومی مردم را در دست دارند و قانون را به میل خود تفسیر می کنند، تخصیص می دهند، نقض می کنند، اینها مانند همان یهود مدینه هستند که کتاب تورات و وسیله شرافت و تمدن خود را به

حدیثی نقل نشده است که از جن پیغمبری بوده است، و در تفسیر صافی نوشته است از حضرت امیر علی علیه السلام پرسیدند: آیا خدا برای جن پیغمبر فرستاده؟ فرمود: پیغمبری یوسف نام، داشتند که او را کشتند. معلوم است این دسته منقولات ارزش نقل و تطبیق آیات قرآن را ندارد.<sup>۱۱</sup>

مشابه این روش را در برخورد مفسرین در تفسیر آیه: ﴿وَسُئِلَهُمْ عَنِ الْقُرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ﴾ (اعراف/۱۶۴) مشاهده می کنیم. ایشان در این آیه و در آیات مشابه دیگر مانند: ﴿وَإِذْ نَسَقْنَا الْجَبَلِ﴾ (اعراف/۱۷۲) که خواستند این حرکات را به جنبه های غیر طبیعی حمل کنند و بگویند خداوند که کوه را از جای کند و بالای سر آنها قرار داد تا آنها ایمن بیاورند و عملاً بنی اسرائیل را الجاء و الزام کرد تا قبول کنند و گرنه کوه بر سر آنها فرود می آید، یا در داستان اصحاب سبت که مفسرین در آیه: ﴿كُونُوا قردة خاسئين﴾ (بقره/۶۵) گفته اند آنها همگی بوزینه شدند، این تفسیرها را نمی پذیرد و می نویسد: قدرت آفرینش و رهبری پیامبران احتیاج ندارد به این گونه حوادث منقول، به عنوان معجزه انبیا و چنانکه در سوره بقره نسبت به هر دوی این قضیه احتمال قابل فهم خود را نوشتیم، اینجا هم ممکن است نظیر آن را بگوییم که آیه صریح نیست در تبدیل صورت آدمی به بوزینه شدن؛ و نه از جای کردن کوه و بالای

میل خود تحریف می کردند تا برای خود مقام و اعتبار پا برجا کنند. این اهل کتاب هم قانون و کتاب زندگی و نظم اجتماع را مطابق سود و صرفه خود تعبیر و اجرا می کنند.<sup>۱۲</sup> این روند از بحث را در بسیاری از آیات مربوط به مسایل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مشاهده می کنیم و نگرش آگاهانه و تحلیل گرانه مفسر را درمی یابیم.

یکی از نکات قابل توجه در این تفسیر، خردگرایی های مفسر است که هرگز تابع جو و فضای حدیث گرایی فاقد منطق و اثر گرایی مفسران نشده و هر جا که با قواعد یا فهم طبیعی ناسازگار است آن را رد کرده است. به عنوان نمونه در تفسیر این آیه: ﴿يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالانْسِ الْمِ يَاتِكُمْ رَسُلٌ مِّنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي﴾ (انعام/۱۳۰) که مفسران گفته اند همان طور که انسانها دارای پیامبران بوده اند، جنیان نیز پیامبر داشته اند، قهرأ تصور آنان از جن و زندگی و حیات آنان مانند انسانها فرض شده است. این دیدگاه را مورد تردید قرار می دهد و حتی منقولات مفسران و برخی از روایات در این باب را رد می کند و می نویسد: ممکن است بگوییم شاید کلمات یا معشر الجن والانس، نه برای آن است که جن هم مخاطب باشند به این خطاب که برای آنها هم پیامبرانی از خودشان فرستاده شده است، بلکه مقصود تعمیم مطلب است که کنایه از عموم مردم گذشته و حال و آینده است و به خصوص که روایتی و

تعلیم کتاب و حکمت و آفریدن پرندگان از خاك و شفادادن بیماران کور و پس (ابریص) و زنده کردن مردگان به عنوان معجزات و بیانات عیسی علیه السلام یاد می کند (مائده/۵/۱۱۰) ایشان دست به توجیه می زند و کلمات **تَخْلُقُ، تَنْفُخُ، تُبْرِئُ** را صریح در انجام این معجزات نمی داند:

«اگر یک یک از جمله های مربوط به معجزات این آیات را واری کنیم نمی توانیم یقین کنیم که تصریح به انجام آنها شده است. مثلاً جمله های: **ايدُتُك، عَلِمْتُك** صریح است که حضرت مسیح به وسیله روح القدس پشتیبانی شده است و خواندن و فهمیدن را به او آموخته اند و هم در آخر گفته شده است: **واذ كففتُ، واذ جثتهم**. اینها هم صریح است که انجام شده است و جمله: **اذ جثتهم بالبینات**، به گونه مجمل و سر بسته معلوم است که از حضرت مسیح چیزهایی پیش از مردم دیگر مشاهده شده است که دلیل بر شخصیت و مقام نبوت آن حضرت بوده است، ولی در میانه این جمله ها گفته شده است: **اذ تَخْلُقُ، فَتَنْفُخُ، وَتُبْرِئُ، واذ تُخْرِجُ**. معلوم است که این پنج جمله که معجزات را می شمارد صریح در انجام آنها نیست. پس باید به یکی از دو معنا

سر مردم نگاهداشتن<sup>۱۲</sup> و گفته های مفسرین شبیه به داستانهای یهود است و معجولات متخذ از آنها. پس ضرر و نقص بدین گفته های پیغمبران و قرآن، نخواهد بود اگر چنین بگوییم که چون آیه صریح و موجب یقین نیست و حدیث منقول از معصوم که موجب اطمینان باشد بر مقصود از آیه در دست نیست. ما از این جمله ها چنین می فهمیم که در آیت ۱۶۷: **﴿لَمَّا عَتَوْا عَمَّا نَهَوْا﴾** اعلام شده است که به موجب خیر و صلاح در آفرینش چون از دستور و احکام دین تجاوز و نافرمانی کردند، گفتیم مانند بوزیگان زشت و مطرود و در محرومیت باشید تا همه انسان های متمدن و شهر نشین که با یکدیگر زندگی می کنند و دین و آیین و وظایفی برای آنها معین شده است بدانند که نتیجه و سزای خود سری و تخلف از وظایف، محرومیت است و بوزیته صفت شدن و رانده در گاه خالق هستند و منفور خلق نیز می شوند.<sup>۱۳</sup>

با همه اینها، خردگرایی های مفسر، گاه به افراط کشیده می شود و تردیدهایی در دلالت آیه روا می دارد که نیاز به آن نیست و به دنبال اثبات چیزی است که انکار آن مسأله ای را ثابت نمی کند، نه نفی قدرت خداوند و نه نداشتن معجزه انبیا. به عنوان نمونه در تفسیر آیات ۱۱۰-۱۱۵ مائده که خداوند با کلمه «اذ» یادآوری نعمت های خداوند به حضرت عیسی را می کند و از

تردید یا انکار آن برآییم. زیرا اگر خداوند یادآوری این نعمت‌ها را می‌کند، تنها یادآوری قدرت برانجام نیست تحقق این معجزات نیز هست چرا که برای شخص قدرت نشان دادن، بینات نیست، انجام این معجزات و نشان دادن آنها به مردم اطراف است که به صدق و راستی پیامبر ایمان پیدا کنند خصوصاً در آنجا به کلام کسی استشهاد کنیم که همواره بنای انکار این معجزات را داشته و علم‌گرایی و ظاهر محوری مبنای تفسیر او بوده است. اگر سید احمدخان هندی که مرحوم عاملی این موارد را به او نسبت می‌دهد که چنین معنا می‌کند، او تحقق آنها را از پیامبر منکر بوده است، در صورتی که شما قایلید خداوند این قدرت را به او داده ولی دلالت برتحقق ندارد. اما حقیقت آنست که خداوند می‌فرماید: ﴿اذ قال الله يا عيسى بن مريم اذكر نعمتي عليك وعلى والدتك... واذ تخلق من الطين كهيئة الطير باذني فتنفخ فيها فتكون طيراً باذني و...﴾ (مائده/۱۱۰) و جمله آخر عطف به جمله‌های قبلی، نسبت به یادآوری این نعمت‌هاست، لذا نباید از این دو جهت در دو فراز فرقی باشد.

به هر حال، موثق عاملی، به جز مطالب و مواردی در خور نقد و بررسی، نکات بسیاری در این تفسیر ساده و مختصر دارد و تحقیقات علمی و اجتماعی زیادی انجام داده است که بسیار قابل توجه است. همچنین در

تطبيق کنیم تا استفاده شود که این کارها انجام شده است:

اول: به صورت استمرار که این طور معنا شود، یاد بیاور زمانی را که درست می‌کردی و می‌دمیدی و می‌شد و خوب می‌کردی و بیرون می‌آوردی. و معلوم است که در لفظ تصریح نشده است به کلماتی مانند اذکر، و کنت، تا معنای استمرار فهمیده شود و باید بگوییم از قرینه جمله این معنا استخراج می‌شود.

دوم: آن که اینها را بر صورت التزامی فارسی معنا کنیم به این طور: یاد بیاور نعمت من را بر خودت آن گاه که روح القدس را پشتیبان تو کردم و آن زمان که به تو توانایی دادیم تا بسازی و بدمی و باشد و بهبود بخشی و بیرون آوری. ظاهر آن است که این معنای دوم از نظر دلالت لفظ تفاوتی با اول ندارد. پس نتیجه این گفته‌ها چنین خواهد بود که مقصود نمایاندن قدرت و استعدادی که به مسیح عنایت شده است و او می‌تواند این طور کارها را به اذن خداوند انجام دهد. «<sup>۱۴</sup>

اشکال این است، چرا اصرار داشته باشیم که اثبات کنیم این آیات دلالت بر وقوع این معجزات نمی‌کند. اگر قبول دارید که دلالت بر نمایاندن قدرت و استعداد انجام این کارهای غیر طبیعی را دارد، چرا به دنبال

عاملی و تفسیر وی، از خداوند متعال، رضوان و غفران الهی برای ایشان می‌خواهیم و برای خود و دیگر برادران و خواهران دینی توفیق انس و معرفت و عمل به دستورات این کتاب آسمانی را مسئلت می‌کنیم، آمین یا رب العالمین.

۱. در کتاب «الغدیر» (ج ۱)، شرح حال و آثار محدث و عالم بزرگوار، شیخ حرّ عاملی آمده است.
۲. مجله فرهنگ خراسان، شماره ۸، سال ۱۳۴۷، صص ۶۶-۶۸.
۳. تفسیر عاملی، ۲/۲۶۰.
۴. همان، ۴/۸۴.
۵. همان، ص ۲۰۲.
۶. همان، ۵/۱۵۸.
۷. همان، ص ۲۰۳. لازم به یادآوری است آفسای مرتضی کرباسی (کریمی نیا) در شماره ۲ مجله بینات، صص ۷۳-۷۸، به طور مفصل میان ترجمه‌های مشهور معاصر چنین مقایسه‌ای را انجام داده و قسمتی از این مقایسه از مقاله ایشان گرفته شده است.
۷. همان، ۳/۳۸۱.
۸. همان، ۲/۵۵.
۹. همان، ص ۲۱۷.
۱۰. همان، ۴/۴۳.
۱۱. این اخبار علاوه بر اینکه از معصوم نقل نشده، خود دلالت صریح بر این دارد که با الزام الجا از آنها، ایمان خواسته شد و در مذهب حق، ایمان الزامی فایده‌ای نخواهد داشت (غفاری).
۱۲. تفسیر عاملی، ص ۲۵۵.
۱۳. همان، ۳/۳۷۹-۳۸۰.

مقدمه‌ای که به تفسیر نوشته است، انگیزه خود را از نگارش تفسیر بیان داشته و دغدغه فهم قرآن را بازگو کرده است و ارایه تفسیر خود را در پاسخ به نویسنده‌ای می‌داند که گفته است تفاسیر را یک رشته روایات ضعیف و قصه‌های بی‌اساس تشکیل می‌دهد. وی در همین مقدمه مباحثی از علوم قرآن و روش تفسیری خود را بیان کرده است. در زمینه اسباب نزول و موقعیت نزول قرآن، اهتمام پیامبر به صیانت این کتاب الهی و تاریخ جمع قرآن در عهد پیامبر و مطالبی درباره گردآوری قرآن پس از رحلت حضرتش بیان می‌کند و خواننده را در آغاز تفسیر با کلیات مسایل تفسیر و قرآن آشنا می‌سازد.

اما درباره چاپ کتاب: جلد اول این تفسیر نخستین بار، در زمان حیات عاملی، به وسیله کتابفروشی باستان شهر مقدس مشهد چاپ و منتشر شده است، اما بعدها به همت و کوشش آقای علی اکبر غفاری از محققان سخت کوش و ناشران متعهد، پس از حیات مفسر تجدید چاپ شده است. ایشان گرچه مناسب با آن دوران با حروف ای بی ام و نسبتاً با کیفیت نازل این تفسیر را چاپ کرده است، اما همت والا و یادآوری دوستی‌های قدیمی با مرحوم مفسر، او را وادار کرده که آستین همت بالا زند و تفسیر را همراه با برخی توضیحات و تعلیقات به چاپ رساند، این سعی و تلاش ناشر مشکور باد. در پایان این معرفی مختصر، از مرحوم موثق